**1257**

**شرایط برخورداری از شفاعت**

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيم

يَعْلَمُ ما بَيْنَ أَيْديهِمْ وَ ما خَلْفَهُمْ وَ لا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضى‏ وَ هُمْ مِنْ خَشْيَتِهِ مُشْفِقُونَ [[1]](#footnote-1)

خداوند همۀ گذشته و آیندۀ آنها را می‌داند و آنها جز برای کسی که خدا رضایت دهد شفاعت نمی‌کنند و از ترس او بیمناکند.

**اثبات مسئلۀ شفاعت**

قرآن کریم مسئلۀ شفاعت را با همین آیۀ شریفه اثبات می‌کند. منتها شافعین کیانند و در مورد چه کسانی شفاعت مؤثّر است؟ حرف سرِ این مطلب است وگرنه اصلِ شفاعت در قرآن کریم از مسلّمات است و روایت هم زیاد داریم. از جمله اینکه امام صادق علیه السّلام فرمود:

مَنْ أَنْكَرَ ثَلَاثَةَ أَشْيَاءَ فَلَيْسَ مِنْ شِيعَتِنَا الْمِعْرَاجَ‏ وَ الْمُسَاءَلَةَ فِی الْقَبْرِ وَ الشَّفَاعَةَ [[2]](#footnote-2)

کسی که سه مطلب را انکار کند شیعه ما محسوب نمی‌شود: معراج، پرسش در قبر و شفاعت.

فرموده‌اند شیعۀ ما باید به این سه مطلب معتقد باشد، اگر یکی از اینها را منکر بشود او از مرز تشیّع خارج می‌شود. ما معتقدیم که رسول خدا صلّی الله علیه و آله و سلم معراج جسمانی داشته، معراج روحانی هم که مسلّم است. کیفیّت آن در جای خود محفوظ است. به هر حال ما اصل معراج را معتقدیم که حضرت ظرف یک شب با شرح خاص خود سیر آسمانی داشته و بعد به زمین مراجعت کرده است.

و سؤال در قبر را هم معتقدیم که شب اوّل قبر و در عالم برزخ از عقاید سؤال می‌کنند، حالا آن به چه کیفیّتی است مسئلۀ دیگری است. به هر حال آنچه که مسلّم است این که از انسان هنگامی که وارد عالم برزخ می‌شود راجع به عقایدش سؤال می‌شود.

یکی هم شفاعت اولیای خدا نسبت به گنه‌کاران است که ما معتقدیم این هم بطور مسلّم هست و کیفیّت و شرحی دارد.

**شفاعت منفی و شفاعت مثبت**

منتها در قرآن شفاعت منفی هم داریم، در بعضی از آیات قرآن شفاعت نفی شده است، وهّابیّین آیاتی را که نفی شفاعت می‌کند آن آیات را گرفته و به شیعه حمله می‌کنند و می‌گویند که شیعیان خلافِ قرآن معتقد به شفاعتند در حالی که قرآن شفاعت را نفی می‌کند. به اینان باید گفت: قرآن هم شفاعت را اثبات می‌کند هم نفی شفاعت می‌کند، منتها شفاعت منفی غیرِ شفاعت مثبت است.

در قرآن این مضمون متعدّد آمده است:

وَ اتَّقُوا يَوْماً لا تَجْزي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً وَ لا يُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ وَ لا يُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ وَ لا هُمْ يُنْصَرُونَ [[3]](#footnote-3)

از روزی بترسید که نه کسی از کسی عذابی را دفع می‌کند و نه از کسی شفاعتی می‌پذیرند و نه از کسی فدیه و عوض می‌گیرند و نه یاری می‌شوند.

**مفهوم عدل و نصرت در این آیۀ شریفه**

می‌فرماید: «وَ لا يُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ»؛ عدل هم گرفته نمی‌شود. مراد از «عدل» در اینجا همان پول و رشوه است، در دنیا ممکن است این کار را بکنند و از شمول قانون نجاتش بدهند و نگذارند قانون درباره‌اش اجرا شود. گاهی از پول مایه می‌گذارند. پول خیلی از مشکلات را حل می‌کند، پول می‌دهند و بعد هم حکم برخلاف گرفته می‌شود و قانون اجرا نمی‌شود، به این کار «عدل» گفته می‌شود. چون رشوه، عدول می‌دهد سبب عدول می‌شود انحراف پیش می‌آورد. «عدل» در اینجا مشتقّ از عدالت نیست مشتقّ از عدول است و چون رشوه باعث می‌شود که از حق منحرف شود از این جهت از آن تعبیر به «عدل» می‌شود. در روز قیامت پول و رشوه هم مؤثّر نیست.

«وَ لا هُمْ يُنْصَرُون»؛ مراد از نصرت در اینجا قدرت است. یعنی آنجا قدرتی باشد که در مقابل قدرت خدا بایستد و جلوی اجرای قانون را بگیرد، چنین کسی نیست. در روز قیامت گنه‌کاران منصور واقع نمی‌شوند، قدرتی نیست که از آنها حمایت کند، آنها را نصرت بدهد و از تحت قانون خارج کند، این ممکن نیست ولی در دنیا هر سه مورد (شفاعت و رشوه و قدرت) ممکن است، می‌توان پول داد و قانون را تعطیل کرد. می‌توان قدرت اعمال کرد، کسی رفیق قدرتمندی یا قوم و قبیلۀ مقتدری دارد در مقابل قانون می‌ایستد و نمی‌گذارد قانون اجرا شود.

**مفهوم دقیق و جالب شفاعت**

گاهی هم شفاعت است یعنی پارتی و رفیق و دوستی هست که نزد او شخص مورد نظر محترم است، به خاطر او قانون تعطیل می‌شود. در دنیا هم شفاعت، هم پول و هم زور مؤثّر است. ولی این سه مورد هیچ‌کدام روز قیامت مؤثّر نیست. «لا يُقْبَلُ مِنْها شَفاعَةٌ»؛ نه پارتی، «وَ لا يُؤْخَذُ مِنْها عَدْلٌ»؛ نه پول و رشوه، «وَ لا هُمْ يُنْصَرُون‏]»؛ و نه زور و قدرت، اینها مؤثّر نیستند.

پس شفاعتِ منفی به این معنا شد که در روز قیامت کسی نمی‌تواند پارتی‌بازی کند. غالباً هم شفاعت در فکر مردم به همین معنا است. خیال می‌کنند روز قیامت یک نفر پارتی می‌شود و مثلا گنه‌کار را از جهنّم بیرون می‌آورد، این‌گونه نیست. امام حسین و حضرت امیر علیهما السّلام این کار را نمی‌کنند. برای اینکه نمی‌خواهند قانون را تعطیل کنند. این‌که معقول نیست آن قانونی که از جانب خداوند حکیم جعل شده تعطیل شود، شوخی‌بردار و لغو نیست که کسی بیاید تعطیل قانون کند. شفاعت به این معنا، عقلاً و قرآناً منفی است.

**شرایط شفاعت و ارتباط آن با امر ولایت**

شفاعت شرایطی دارد: «لِمَنِ ارْتَضَى»؛ در اینجا آیۀ شریفه، شفاعت را اثبات می‌کند امّا نه بطور مطلق، «لا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى»؛ شفاعت هست ولی برای انسان‌های مرتَضی، یعنی آن کسانی که مورد ارتضای خداوند قرار گرفته‌اند و خدا آنها را پسندیده یعنی از جهت عقیده موردپسند خدا هستند. چه کسانی مورد ارتضی هستند؟ از قرآن مدد می‌گیریم:

الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتي‏ وَ رَضيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ ديناً [[4]](#footnote-4)

امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را برایتان به عنوان دین پسندیدم.

 چه روزی اسلام، مرضیّ خدا بوده؟ چه کسانی دینی دارند که دینشان مورد ارتضای خداست؟ معلوم است کسانی که روز ولایت را قبول دارند: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دينَكُمْ»؛ کسانی که آن روز را قبول دارند، روز اِکمال دین که دین اکمال شده و نعمت خدا تمام شده و اسلام مرضیّ خدا واقع شده است. این آیه نشان می‌دهد آن دینی مرضیّ خداست که از دست علیّ مرتضی علیه السّلام گرفته شده این «لِمَنِ ارْتَضَى» است و غیرِ آن دین، طبق آیۀ شریفه مرضیّ خدا نیست. پس معلوم شد که دین مرتضای خدا همان دینی است که تحت ولایت و امامت قرار گرفته باشد. خود این ولایت شروطی دارد.

شرط اوّل: رابطۀ مودّت با ولیّ خدا و شرط دوّم لزوم اتّباع ازولیّ خداست. این دو باید محفوظ بماند تا «لِمَنِ ارْتَضى»[[5]](#footnote-5) درست بشود، برای اینکه خداوند به پیامبرش فرمود:

قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى [[6]](#footnote-6)

بگو: من هیچ‌گونه اجر و پاداشی از شما بر این دعوت درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیتم).

من از جانب خدا رسولم، چیزی که از شما می‌خواهم این است که با ذی‌القربای من رابطۀ مودّت داشته باشید. این رکنِ اصیل است و طبق آیه این باید باشد. و یکی هم رابطۀ اتّباع است، برای اینکه فرمود:

قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوني‏ يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ [[7]](#footnote-7)

بگو: اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا هم شما را دوست بدارد.

اگر رابطۀ مودّت و محبّت برقرار بشود اثرش اتّباع است. این حرفِ قرآن است، ما از قرآن مدد می‌گیریم. هم «لِمَنِ ارْتَضَى» را با قرآن معنا می‌کنیم ، هم ارکان در ولایت و امامت را از قرآن می‌گیریم. قرآن هر دو را لازم می‌داند؛ یکی رابطۀ مودّت: «قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى‏» و دیگری هم رابطۀ اتّباع: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُوني‏ يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ». اگر اتّباع بود کاشف از حبّ است و اگر نبود محبّتی در کار نیست.

إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْراهيمَ لَلَّذينَ اتَّبَعُوهُ [[8]](#footnote-8)

نزدیک‌ترین مردم به ابراهیم کسانی هستند که از او پیروی کردند.

 پس آن کسانی در مسیر اولویّت و قرب به ابراهیم قرار گرفته‌اند که اتّباع داشته باشند. پس «لِمَنِ ارْتَضَى» ولایت و امامت را به حکم آن آیه[[9]](#footnote-9) اثبات می‌کند و این دو آیه هم[[10]](#footnote-10) ارکان آن ولایت و امامت را اثبات می‌کنند. و آن شفاعتی که روز قیامت هست آن تجسّم یافتۀ شفاعت دنیاست. هر چه در دنیا هست در قیامت می‌آید، قیامت جداگانه که نیست اینجا مزرعه و آنجا دروگاه است.

**تجسّم شفاعت دنیا در آخرت و معنای امامت**

همان‌طور که اعمال بدنی ما در روز قیامت مجسّم می‌شود، اعمال قلبی ما هم آنجا مجسّم می‌شود. قرآن کریم دربارۀ قیامت می‌فرماید:

يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ [[11]](#footnote-11)

روزی که هر گروهی از مردم را با پیشوایشان می‌خوانیم.

روز قیامت هر جمعیّتی را با امامشان وارد محشر می‌کنیم، آنجا دعوت هست و امام هست و دنباله‌اش. خودِ امام یعنی چه؟ امام یعنی پیشرو، پیشتاز، پیشوا، حرکت دهنده. اصلاً در خودِ کلمۀ امام، حرکت خوابیده در خودِ کلمۀ امام، حرکت مأخوذ است؛ راهی هست و حرکتی هست و پیشروی هست و دنباله‌روی هست. اگر این چند جهت تأمین شد امامت تأمین است. اگر یکی از اینها نبود امامت نیست.

اگر راهی نیست پس راهی نیست تا حرکتی باشد و پیشروی نمی‌خواهد، اگر راه هست و حرکت نیست باز هم امامت معنا ندارد. امامت در جایی است که حرکتی در کار است؛ سیر، مسیر و مقصدی هست، یکی پیش افتاده مسیر بلد است و دنبال خود حرکت می‌دهد، اگر حرکت ندهد امام نیست، اگر خودش حرکت نکند امام نیست، حرکت بکند حرکت ندهد باز هم امام نیست.

پس در دنیا اگر این تأثیر و تأثّر موجود بود این شفاعت دنیوی است. اصلاً در دنیا شفاعت یعنی چه؟ همین تأثیر و تأثّر است یکی اثر بگذارد دیگری اثر بپذیرد، این معنای امامت است. در آخرت همین مجسّم می‌شود یعنی آنجا جریانی هست؛ راه و هدف و مقصدی هست و این مقصد بهشت است. راهی است که مولی المتّقین و معصومین علیهم السّلام حرکت می‌کنند دنبالشان ان‌شاءالله ما باشیم: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ»؛ ما دعوتی در آنجا داریم، حرکتی داریم، امامی داریم، پیشروی و دنباله‌روی داریم. امام حرکت می‌دهد و به بهشت وارد می‌کند، کما اینکه فرعون هم امام بود منتها او مردم را به ضلالت افکند و آنجا هم به جهنّم می‌افکند:

يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ [[12]](#footnote-12)

 ( فرعون ) روز قیامت پیشاپیش قومش می‌رود و آنها را وارد آتش می‌کند.

باز هم حرکتی هست و راهی هست و پیشروی هست و دنباله‌روی هست. او جلو می‌رود مردم را هم دنبال خود به جهنّم وارد می‌کند و آن تجسّم یافتۀ همان دنیاست، در دنیا هم فرعون شفیع بود منتها واسطه بود در اینکه مردم را به ضلالت انداخت، در قیامت هم واسطه خواهد شد، همان‌ها را به جهنّم خواهد کشید. پس معنای امامت این است.

فرعون و فرعونیان: «أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّار»[[13]](#footnote-13)؛ امامانی هستند که به سوی آتش می‌خوانند. امامان معصوم معصوم علیهم السلام به سوی حق می‌خوانند: «یَدعُونَ اِلَی الحَقّ». هر دو امامند، هر دو حرکت دارند، هر دو هم حرکت می‌دهند. بنا براین اگر شفاعت دنیوی بود شفاعت اُخروی هم خواهد بود. شفاعت در دنیا یعنی اثردادن و اثرگرفتن.

تا امام علی و امام حسین علیهما السّلام در دنیا در ما اثر نگذاشته باشند و ما هم از آنها اثر نگرفته باشیم و مطابق همان افکار و عقاید و اخلاق و اعمال آنها حرکت نکنیم شفاعت دنیا حاصل نشده و شفاعت آخرت هم حاصل نمی‌شود، چون اینها از هم جدا نیستند، شفاعت اخروی تجسّم یافتۀ شفاعت دنیوی است. شفاعت دنیوی یعنی تأثیر و تأثّر، یعنی امامت، یعنی حرکت کردن و حرکت دادن. اگر این بود و در دنیا دنبال آنها حرکت کردیم در آخرت هم دنبالشان حرکت می‌کنیم و رابطۀ مودّت ما و رابطۀ اتّباع ما که در دنیا داشتیم در عالم آخرت به این کیفیّت مجسّم می‌شود.

**قرآن و روزه، شفیع ما در روز قیامت**

و لذا می‌بینیم دربارۀ قرآن و روزه هم همین را فرموده‌اند: «الصّیامُ وَ القُرآنُ یَشفَعانِ لِلعَبدِ»[[14]](#footnote-14)؛ روزه و قرآن هر دو برای بنده شفاعت می‌کنند. روزه چطور شفیع می‌شود؟ «یَقُولُ الصِّیامُ اَی رَبِّ اِنِّی مَنَعتُهُ الطَّعامَ وَالشَّهواتَ بِالنَّهارِ فَشَفِّعنِی فِیه»؛ روزه در روز قیامت خواهد گفت: پروردگارا! من در دنیا بر این آدم اثر گذاشتم، در دنیا شفیع او بودم یعنی واسطه بودم او از خوردنی‌ها و شهوات پرهیز کرد حالا می‌خواهم شفاعتش کنم، او را حرکت بدهم و به بهشت وارد کنم، پس شفاعت مرا در مورد او بپذیر. «وَ یَقُولُ القُرآنُ مَنَعتُهُ النَّومَ بِاللَّیلِ فَشَفِّعنِی فِیه »؛ قرآن هم می‌گوید: من در دنیا شفیع این آدم بودم یعنی واسطه بودم شب‌ها از بستر خواب برمی‌خاست و با من مشغول بود من را تلاوت می‌کرد حالا من هم شفاعتش می‌کنم.

 روزه و قرآن شفیع می‌شوند ولی دربارۀ آن کسانی که در دنیا بر آنها اثر گذاشته‌اند؛ روزه جلوی شهوات را گرفته آنجا هم جلوی جهنّم را می‌گیرد. قرآن در این دنیا بیدار کرده و در مسیر تقوا قرار داده آنجا هم وارد مسیر تقوا می‌کند، اگر وارد نکند پس اثر نگذاشته. دربارۀ عالِم و دانشمند هم همین مطلب را داریم:

إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ بَعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْعَالِمَ‏ وَ الْعَابِدَ [[15]](#footnote-15)

روز قیامت که می‌شود خداوند عالِم و عابد را محشور می‌کند.

فَإِذَا وَقَفَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قِيلَ لِلْعَابِدِ انْطَلِقْ إِلَى الْجَنَّةِ

هنگامی که هر دو در برابر خدا ایستادند به عابد گفته می‌شود تو آدم خوبی بودی روزه گرفتی نماز خواندی برو به بهشت.

وَ قِيلَ لِلْعَالِمِ قِفْ تَشْفَعْ لِلنَّاسِ بِحُسْنِ تَأْدِيبِكَ لَهُمْ

امّا به عالِم گفته می‌شود تو بایست، دربارۀ مردمی که بر آنها اثر گذاشته‌ای شفاعت کن.

اینجا هم نشان می‌دهد که عالِم روز قیامت دربارۀ کسانی که در دنیا بر آنها اثر گذاشته و مردم از او اثر گرفته‌اند می‌تواند شفاعت کند. به او می‌گویند در مقابل آن مقدار اثری که در مورد آن اشخاص داشته‌ای حالا در مورد آنها شفاعت کن. اینها مؤیّد این مطلب است که شفاعت اخروی تجسّم یافتۀ شفاعت دنیوی است. اگر در دنیا دینِ علیّ مرتضی علیه السّلام را گرفته و رابطۀ مودّت و رابطۀ اتّباع هر دو در او بوده اثر این دو رابطه در عالم محشر بارز می‌شود، آنجا هم شفاعت مسلّم خواهد بود، تکویناً هم همین‌گونه است.

**مفهوم شفاعت در قالب یک مثال ملموس**

الآن آفتاب می‌تابد و باران می‌بارد و نسیم می‌وزد و دانه‌ای را رشد می‌دهد و به درخت تبدیل می‌کند. آیا همۀ دانه‌ها از شفاعت این آفتاب اثر می‌گیرند؟ نه، آن دانه‌ای که روح نباتی و حیات نباتی دارد وقتی آفتاب بر آن می‌تابد و باران می‌بارد رشد می‌کند، امّا اگر یک دانه پوسیده باشد و حیات نباتی نداشته باشد. چنین دانه‌ای در هر زمین پاکی هم بیفتد، هر چه آفتاب هم بر آن بتابد و باد هم بوزد ممکن نیست رشد کند، چون روح ندارد و لذا یک رکن «مَنِ ارْتَضَى» همین است که دارای روحِ ایمان باشد، همان رابطۀ مودّت با علی علیه السّلام و با خاندان عصمت علیهم السّلام، این روح نباتی است باید باشد به شرط اینکه علف‌های هرزه سر راهش قرار نگرفته باشد که جلوی رشد آن را بگیرد. هم روح نباتی داشته باشد و هم علف‌های هرزه سر راهش نباشد، در این صورت وقتی آفتاب بتابد و باران ببارد آن را رشد می‌دهد، تکویناً مطلب این است، تشریعش هم همین است.

**روایت هشدار دهندۀ امام صادق علیه السّلام در باب شفاعت**

روایتی عرض می‌کنم که امام صادق علیه السّلام فرمود:

يَا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ فَلَا تَعُودُونَ‏ وَ تَتَّكِلُونَ عَلَى شَفَاعَتِنَا [[16]](#footnote-16)

ای گروه شیعه! مراقب باشید به اتّکال شفاعت ما خود را به گناه آلوده نکنید، از گناه پشیمان نمی‌شوید و دوباره به همان گناه بازمی‌گردید.

فَوَ اللَّهِ مَا يَنَال‏ شَفَاعَتَنَا إِذَا رَكِبَ هَذَا

سوگند به خدا! کسی که مرتکب چنین گناهی بشود (هذا اشاره به گناهی است که مورد بحث بوده است) شفاعت ما به او نمی‌رسد.

حَتَّى يُصِيبَهُ أَلَمُ الْعَذَابِ وَ يَرَى هَوْلَ جَهَنَّمَ

تا این که عذاب دردناک به او برسد و هول و ترس دوزخ را هم ببیند.

بعد آن‌وقت مشمول شفاعت ما قرار خواهد گرفت، یعنی مراقب باشید به اتّکال شفاعت ما خود را آلوده به گناه نکنید، جوری نباشد که هم رکن ایمانی باشد و هم اینکه استقرار گناه در قلب باشد که ظلمت گناه در قلب رسوخ پیدا کند و آن را از صلاحیّت بیندازد، این نباشد. امیدواریم ما این‌طور نباشیم. هشدارهایی که بیان می‌شود بدان جهت است که شدیداً مراقبت کنیم گناه، قلب ما را آلوده نکند ان‌شاءالله.

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته

1. - سورۀ انبیاء، آیۀ 28. [↑](#footnote-ref-1)
2. - روضة الواعظین، جلد 2، صفحۀ 501. [↑](#footnote-ref-2)
3. - سورۀ بقره، آیۀ 48. [↑](#footnote-ref-3)
4. - سورۀ مائده، آیۀ 3. [↑](#footnote-ref-4)
5. - سورۀ انبیاء، آیۀ 28. [↑](#footnote-ref-5)
6. - سورۀ شوری، آیۀ 28. [↑](#footnote-ref-6)
7. - سورۀ آل عمران، آیۀ 31. [↑](#footnote-ref-7)
8. - سورۀ آل عمران، آیۀ 68. [↑](#footnote-ref-8)
9. - آیۀ 3 سورۀ مائده. [↑](#footnote-ref-9)
10. - آیۀ 28 سورۀ شوری و آیۀ 31 سورۀ آل عمران. [↑](#footnote-ref-10)
11. - سورۀ اسراء، آیۀ 71. [↑](#footnote-ref-11)
12. - سورۀ هود، آیۀ 98. [↑](#footnote-ref-12)
13. - سورۀ قصص، آیۀ 41. [↑](#footnote-ref-13)
14. - مسند احمد، جلد 2، صفحۀ 174. [↑](#footnote-ref-14)
15. - علل الشرایع، جلد 2، صفحۀ 394. [↑](#footnote-ref-15)
16. - مرآة العقول، جلد 20، صفحۀ 262. [↑](#footnote-ref-16)